

بررسی فقهی و حقوقی متعلق غصب اعم از مال، منفعت و حق غیر

فاطمه عنایت زاده

کارشناسی ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران بابلسر

چکیده

غصب از مسائل مهم در فقه و حقوق است؛ یعنی استیلا بر حق دیگری به نحو عدوان. در اینکه غاصب مال، ضامن عین آن است و در صورت تلف یا نقص مال در برابر مالک، مسئول است، در منابع فقهی و حقوقی مدنی ایران، تردیدی وجود ندارد لیکن در مورد ضمان غاصب نسبت به منافع مال مغضوب، در منابع فقهی اختلاف نظر وجود دارد. هدف این پژوهش بررسی فقهی و حقوقی متعلق غصب اعم از مال، منفعت و حق غیر است. قانون گذار طبق ماده ۳۰۸ قانون مدنی غصب را سبب مستقل ضمان دانسته ولی فقها برای اثبات ضمان از فروع قاعده علی الید استفاده کردند لذا باید بررسی شود آیا غصب سبب مستقل ضمان است یا از فروع قاعده علی الید؟ سوال دیگر اینکه متعلق غصب مال است یا حق غیر؟ در نهایت با توجه به جمع آوری مطالب این نتیجه حاصل شد که غصب، سبب مستقل ضمان است و متعلق آن هم مال است هم حق غیرو نیز تصرف انسان در عاریه چون به اذن مالک بوده به نحو عدوان نیست و غاصب محسوب نمی‌شود بلکه او در حکم غاصب است و همچنین مشخص شد که با توجه به کاهش ارزش پول در غصب پول، تورم باید مورد محاسبه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: غصب، عدوان، استیفا، ضمان، اعیان

مقدمه

با توجه به گسترش معاملات تجاری و احتمال غصب اموال، لازم است در زمینه ضمان غاصب تحقیقی صورت بگیرد تا ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مشکلاتی اساسی که در مبانی فقهی و حقوقی کاربرد فراوانی دارد، مسئله غصب است. فقهای امامیه با دقت به ویژگی‌های غصب آن را به عبارات مختلف تعریف نموده‌اند. عده‌ای از بزرگان آن را به (الاستقلال باثبات الید علی مال الغیر عدوانا) (نجفی، بی تا، ج ۳۷، ص ۱۲۸). عده‌ای غصب را از گناهان کبیره شمرده و از بدترین انواع ظلم دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۷، ص ۱۱). عده دیگر به (الاستیلا علی حق الغیر عدوانا) تعریف کرده‌اند (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۲).

بحث این است متعلق غصب مال است یا حق غیر. این بحث از این جهت قائل اهمیت است که در ابتدای ماده ۳۰۸ استیلا بر حق غیر آمده و در ادامه گفته استیلا در مال غیر در حکم غصب است. لذا منشاء این تفاوت چیست؟ آیا این تفاوت قابل قبول است و می‌توان پذیرفت؟ یا اینکه غصب متعلقش هم می‌تواند مال باشد، هم منفعت و هم حق غیر و آنچه در حکم غصب قرار می‌گیرد آن جنبه ضمانی است که حالت عدوان در آن نیست و بحث حکم غصب می‌آید. لذا فرقی که قانون‌گذار بین این دو مورد قائل شده جای بحث است و از نظر فقهی با توجه به نظر فقها این را باید مورد بررسی قرار دهیم آیا غصب ویژه مال است و حکم غصب حق غیر است یا این که در این دو فرقی نیست و در حکم غصب بودن معنای دیگری دارد و آن عبارت است از صرف استیلا بر مال دیگری یا حق دیگری یا منفعت مال دیگری بدون ظلم و عدوان.

ادبیات نظری

غصب

أ. الف: غصب در لغت: به معنای گرفتن چیزی از روی ستم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۴۸).
 ب. ب: غصب در اصطلاح: استیلاء ناحق بر مال یا حق دیگری است (محقق حلی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۵۷). برای تحقق غصب عناصر متعددی برشمرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۲۷ ق، ص ۹۵).

مهم‌ترین آنها، چهار عنصر زیر است:

أ. اثبات ید، فلذا مواردی که اضرار مالک یا صاحب حق بدون وضع ید، تحقق یابد، از تعریف غصب خارج است.
 ب. استیلاء، که اگر متصرف بر مال یا حق، مستولی نباشد، غاصب محسوب نمی‌شود.
 ج. شرط تعلق مال به غیر، که اگر شخص در مال خود (مثل وارث در ترکه) تصرف کند، غصب محسوب نمی‌شود.
 د. شرط عدوان و ظلم (ذوالمجدین، ۱۳۲۹ ق، ص ۲۰).
 غصب از نظر دینی و شرعی حرام و موجب کیفر اخروی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۰ ش، ص ۲۲)؛ و از نظر فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران از موجبات «ضمان قهری» (مسئولیت مدنی خارج از قرارداد در ردیف اتلاف و تسبیب) است؛ یعنی غاصب باید عین مغضوب را (در صورت بقاء عین) با همان حالت و کیفیتی که اول آن را غصب کرده است، به مالک یا صاحب حق برگرداند (امین، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۴)؛ و در صورت تلف عین مغضوب، در صورتی که عین، «مثلی» (مانند گندم و جو) باشد، مثل مال تلف شده را و در صورتی که «قیمی» (مانند سکه طلا) باشد، قیمت آن را به مالک اصلی تحویل دهد (محقق حلی، ۱۳۴۱ ق، ص ۲۹۸).

عین همراه با منفعت

زمانی که مالکیت عین و منفعت از هم جدا نشده باشد و هر دوی آنها به یک نفر تعلق داشته باشد، کسی که در مال تصرف می‌کند تنها در مال یک نفر تصرف کرده است؛ اما زمانی که کس دیگری مالک منافع باشد، مانند صاحب ملکی خانه خود را به مستاجر داده باشد، تصرف در مال دو نفر انجام گرفته است، تا موجر و مستاجر

منفعت

زمانی که موجر در زمانی که هنوز مهلت اجاره نگذشته است، مستاجر را از خانه بیرون کند و خود متصرف آن شود، در این صورت با اینکه موجر مالک عین است، اما چونکه تصرف در مال بدون اذن مالک (یعنی مستاجر) انجام گرفته است، غصب محسوب می‌شود و این موضوع حرام است.

عین

مثل این است که مستاجر باغی را کرایه کرده و مورد تفریط و تعدی قرار دهد، تصرف او تنها نسبت به عین، تصرف غاصبانه است.

حق مالی

حقوق مالی به حق عینی، حق دینی و حق معنوی تقسیم می‌شود. بر این اساس هر یک از این سه نوع حق مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف) حق عینی: در تعریف این نوع حق گفته می‌شود، که حق عینی عبارت است از: حق شخص که به طور مستقیم و بی واسطه، نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴). این نویسنده، حق عینی را دارای دو عنصر می‌داند: اول - شخصی که صاحب حق است. دوم - چیزی که موضوع حق قرار می‌گیرد. همین تعریف و تفسیر از حق عینی بوسیله برخی دیگر از نویسندگان حقوق مدنی نقل شده است (یوسف زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۷ حیات، ۱۳۸۹، ص ۳۹). ب) حق دینی: حق یک شخص که نسبت به شخص دیگر پیدا می‌کند و به موجب آن، می‌تواند انجام یا عدم انجام امری را از او بخواهد. صاحب حق را دائن یا طلبکار و کسی که ملزم به انجام یا عدم انجام امر شده است را مدیون یا بدهکار می‌گویند. برخلاف حق عینی، در این حق سه عنصر وجود دارد: اول - صاحب حق یا بدهکار. دوم - طرف مقابل یا بدهکار. سوم - موضوع حق (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶ یوسف زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۹ حیات، ۱۳۸۹، ص ۴۱)

قاعده ضمان منافع

طبق قول مشهور حکم منافع حکم اصل مال است و حدیث علی الیید به ضمان منافع نیز دلالت می‌کند و در این رابطه تفاوتی بین مستوفات و غیر مستوفات نیست و در هر دو دسته از منافع ضمان وجود دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۱۱۴؛ خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۴۱). امام خمینی نیز با بیان این موارد که مراد از «ید» استیلا و تسلط است و منظور ذوالید و خود شخص است و این ذوالید است که ضامن می‌باشد و منظور از اخذ اگرچه در ظاهر اخذ حسی است ولی استعمال آن در معنای استیلا و اخذ شایع است، اعم از استیلا بر اعیان و منافع، قائل به این هستند که حدیث بیانگر یک قاعده کلی برای ضمان است نه اینکه تنها به ضمان در خصوص اعیان دلالت داشته باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۷).

کلمه مال

در فقه مال به این صورت تعریف شده است: «المال ما یبذل بازائه المال»؛ یعنی مال چیزی است که در مقابل آن مال بدهند. این، تعریف فقهی مال است؛ ولی گروهی از فقها عقیده دارند که در این تعریف، دور وجود دارد، زیرا در تعریف مال آمده است: مال چیزی است که به ازای آن مال داده شود. پس تعریف، مبتنی بر تعریف خود مال است. به نظر باید در تعریف مال بگوییم: مال چیزی می‌باشد که در بین مردم قابل قبول و مطلوب است که مستقیماً و یا به صورت غیرمستقیم نیازهای آنان را برطرف

می‌سازد؛ که برخی از آنها تکوینی است که به صورت مستقیم نیاز آنان را تامین می‌کند مانند خوراک و پوشاک؛ و برخی دیگر به صورت مستقیم مورد نیاز مردم نیست ولی وسیله ای است که با استفاده از آن نیاز مردم برطرف می‌شود مانند وجه نقد که ارزش اعتباری دارد و با استفاده از آن مالی که مورد نیاز ایت تامین می‌شود و رفع نیاز می‌گردد. به همین دلیل زمانی گفته شود فلان اسکناس ارزش اعتباری ندارد به دلیل این است که اعتبار اسکناس سلب شده است و ارزشی ندارد (محقق داماد، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۰).

قاعده احترام اموال

در لغت این قاعده به معنی محرومیت و منع کردن آمده است؛ و در اصطلاح یعنی اصل و بنا در اموال و منافع که زمانی که صاحب آن اجازه ندهد از اختیارش خارج نمی‌شود؛ و کسی بدون اذن او در مال او دخل و تصرفی نداشته باشد (همان، ج ۲، ص ۱۹). در معنی لغوی و اصطلاحی این موضوع برداشت می‌شود که زمانی که در مال دیگری تصرفی انجام شود چون اینکار باعث محرومیتش از منافع می‌شود بنابراین این تصرف بدون اذن مالک منع می‌شود. مراد از احترام گذاشتن به مال مسلم این است که اموال او از تصرف و تعدی مصون باشد به عبارتی هیچگونه تصرف و تعدی به مال مسلمان جایز نبوده و اگر این تعدی صورت گیرد، متصرف مسئول و ضامن است (ابهری، پرتوی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱-۳).

در قرآن آمده: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (سوره نسا، آیه ۲۹). «از اموال همدیگر به باطل نخورید^۱، مگر اینکه داد و ستدی انجام شده باشد و طرف مقابل رضایت داشته باشد» این آیه دلالت می‌کند بر اینکه اموال دیگران محترم است و بدون اجازه دیگران نمی‌شود در آن تصرف کرد.

در سنت آمده: سماعه عن امام الصادق (علیه السلام) فی حدیث ان رسول الله قال: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اِمَانَةٌ فليُودِها الی من ائتمنه علیها، فَانَّه لا یحل دم امری مسلم و لا ماله انما بطیب نفس منه» (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۰۷). «کسی که در نزد خود امانت کس دیگری را داشته باشد موظف است آن را به صاحبش برگرداند، بنابراین خون و مال مرد مسلمان حلال نیست مگر اینکه آن شخص رضایت کامل داشته باشد. در این روایت به صورت واضح بیان شده است که تصرف جایز نیست مگر با رضایت او.

غصب پول

تعریف پول

پول در اصل کلمه ای یونانی است که از واژه لاتین پکوس به معنای کل گرفته شده است (رمون بار، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۱۸). از کریستین سن نقل شده است که پول از زمان اشکانیان به ایران راه یافت و در ابتدا هرسکه برابر یک ششم درهم بوده است (دیانت، ۱۳۶۷ ش، ص ۶۱). ولی به مرور زمان تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالاها با ارزش‌های مختلف و انواع مختلف مانند فلزی، کاغذی و غیره پول نامیده شده است.

احتمالاً کلمه پول و پکوس معادل مال در زبان عربی است، زیرا در این زبان، مالی معمولاً در مورد گله شتر و گوسفند و امثال آن به کار برده شده و در مورد پول فلزی هم به کار رفته است (ابن منظور، بی تا، ص ۶۳۶). مثلاً در آیه شریفه خذ من اموالهم صدقه (توبه، ۱۰۳) منظور از کلمه اموا، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، کشمش، خرما، طلا و نقره است. در صدر اسلام در سرزمین‌های اسلامی چهار نوع پول: دینار، درهم، ورق و فلوس رایج بوده است که دینار، سکه طلا و درهم، سکه نقره بود. ورق از جنس درهم و پول خورد آن محسوب می‌شد؛ فلوس نیز از پول خورد بود که دارای ارزش ناچیزی بوده است. ولی امروزه در زبان عامیانه عربی به همه انواع پول، فلوس گفته می‌شود. به هر حال در تعریف پول گفته‌اند: پول وسیله عمومی سنجش ارزش کالاها و خدمات و ابزار تسهیل مبادلات است (ابراهیمی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴). آبرونیک فیشتر اقتصاددان معروف

^۱ خوردن مال کنایه از تصرف در آن است

آمریکایی در تعریف پول گفته است: پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد (توتون چیان، ۱۳۷۷ ش، ص ۱)؛ یعنی به وسیله آن می توان پرداخت‌های مورد نظر برای مبادلات و... را مستقیماً و بدون هزینه انجام داد. پولی که در اینجا مورد نظر است و وجه رایج در عرف بازار است که همان اسکناس می باشد.

پیشینه پژوهش

پیرامون دیدگاه غصب سابقه وجود دارد و برای اولین بار نیست که در مورد مساله غصب نوشتاری صورت می‌گیرد و در مورد بررسی فقهی و حقوقی ضمان غصب به صورت کلی کار شده است. در ذیل به برخی نوشته‌هایی که مشابه موضوع مورد نظر، کتاب‌ها و مقالاتی که به نگارش در آمده اند، اشاره می‌کنم.

ولی زاده (۱۳۹۸ ش) «غصب و آثار آن در فقه» نویسنده در این مقاله به این موضوع پرداخته است که: اتفاق نظر فقهای امامیه و اهل سنت بر این شد که فعل غصب حرام است و علاوه بر حرمت آثار وضعی هم به دنبال دارد؛ و اکثر فقها در رابطه با این موضوع با یکدیگر اتفاق نظر دارند که از لحاظ حقوقی بر شخص غاصب واجب است که اموال مغضوبه را به صاحبش برگرداند.

صادق پور (۱۳۹۷ ش) «بررسی ضمان عین و منافع در غصب موقوفات» نویسنده در این مقاله به این موضوع پرداخته است که: بر فرض بقا مال موقوفه در دست غاصب بر او واجب است فوراً مال موقوفه را به موقوف علیهم برگرداند و هرگاه موقوفه در دست غاصب به افراط و تفریط تلف شود غاصب، ضامن عین موقوفه است؛ و در آخر آورده که در تمام اقسام وقف، نسبت به منافع موقوفه حکم به ضمان غاصب می شود مگر در مورد وقف به انتفاع که بر جهات عامه وقف بوده است.

محقق داماد (۱۳۹۲ ش) کتابی تحت عنوان «قواعد فقه بخش حقوق مدنی» نگارش کردند. در این کتاب نویسنده به قاعده ضمان ید و به مستندات این قاعده از جمله بنای عقلا، سیره و حدیث علی‌الید اشاره می‌کند؛ و در بیان توضیح قاعده ضمان ید، ید را به ید ضمانی و ید امانی تقسیم می‌کند و سپس ید ضمانی تقسیم می شود به ید عدوانی و غیر عدوانی. در توضیح این موضوع می‌توان بیان کرد که اگر کسی مالی را به عقد فاسد قبض کند، ضامن و ید او ید ضمانی محسوب می‌شود، ولی غاصب به حساب نمی‌آید و ید او عدوانی محسوب نمی‌شود. به عبارتی در هر دو مورد دارای مسئولیت مدنی هستند منتهی در فرض وجود عنصر عدوان، نه تنها مسئولیت مدنی مطرح است بلکه مسئولیت کیفری نیز دارد.

عدل (۱۳۸۹ ش) «حقوق مدنی» نویسنده در کتاب خود فقط به تعریف غصب و تعاقب ایادی غاصبه پرداخته که بیان می‌کند اگر کسی مالی را که قبلاً غصب شده را از غاصب غصب کند، آن شخص هم ضامن است همانند غاصب اولی، اگرچه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

کاتوزیان (۱۳۷۰ ش) حقوق مدنی در این کتاب نویسنده به مفهوم غصب، آثار غصب می پردازد. او در کتاب خود بیان می‌کند که غصب موجب این می‌شود که غاصب تعهدات سنگینی را پرداخت کند. هدف این است که خسارت مالک جبران شود و وضع او به حالت پیش از غصب بازگردد. به این وجود به اعتبار مفاد حکم و وسیله تدارک ضرر، می‌توان آن را به دو گروه تقسیم‌بندی کرد. اول اینکه عین مال را به مالک برگرداند تا به وسیله آن مالک به حالت پیش از غصب برگردد طوری که انگار هیچ‌گونه تجاوزی صورت نگرفته است، دوم آنکه بدل آن مال را به مالک برگرداند. (این در صورتی انجام می‌شود که عین مال تلف شده است و یا علت دیگری وجود دارد که امکان بازگرداندن اصل مال وجود ندارد).

روش تحقیق

گردآوری اطلاعات، به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی خواهد بود که به روش تحلیلی-توصیفی همراه با تعریف، توصیف، تبیین، توجیه، استدلال و استنتاج است نگاشته خواهد شد.

عمل غاصب بر روی مال مغضوب

اگر غاصب بر روی مال مغضوب اعمالی انجام دهد که منجر به کاهش ارزش مال مغضوب گردد، غاصب ضمن ردّ عین مال مذکور، باید خسارت ناشی از کاهش قیمت آن را نیز بپردازد، ولی اگر عمل غاصب موجب اضافه ارزش آن گردد برای غاصب هیچ حقی ایجاد نمی‌گردد.

به عنوان مثال، اگر مال مغضوب شمش طلا باشد که غاصب آن را تبدیل به زیور آلات نماید در این صورت غاصب هیچ حقی نسبت به اضافه ارزش ناشی از اعمال انجام شده ندارد. البته گاهی ممکن است هویت مال مغضوب ناشی از اعمالی باشد که غاصب انجام داده است. به عنوان مثال، اگر مال مغضوب سنگ بی ارزشی باشد که غاصب آن را تبدیل به مجسمه ارزشمندی نماید. یا مال مغضوب مقداری نخ باشد که غاصب آن را تبدیل به فرش‌های قیمتی نماید. یا مال مغضوب کاغذی باشد که غاصب آن را تبدیل به یک تابلوی نقاشی پر ارزش نماید. سؤالی که در این مورد مطرح می‌گردد این است: آیا مالی که پس از تغییر مال مغضوب ناشی از عمل غاصب ایجاد شده متعلق به مالک است یا متعلق به غاصب؟ در پاسخ به این سؤال دو نظر مطرح می‌شود: مال مذکور، متعلق به غاصب است، زیرا آنچه باعث مالیت مال یا هویت آن گردیده، عمل غاصب است. در واقع در این مورد با تبدیل ماهیت مال به مال دیگری که به کلی با مال مغضوب متفاوت است، مال مغضوب در حکم تلف محسوب و غاصب باید مثل یا قیمت آن را بدهد.

بر اساس نظر دیگر، مال مغضوب، همواره متعلق به مالک است و با توجه به این که عمل غاصب فاقد احترام و ارزش است؛ بنابراین مال جدید نیز متعلق به مالک بوده و غاصب هیچ حقی ندارد. ولی با توجه به اینکه مالیت مال جدید ناشی از عمل غاصب است، زیرا تا قبل از آن، مال مغضوب در مقایسه با مال جدید فاقد ارزش بود؛ زیرا در این مورد عمل غاصب هرچند موجب از بین رفتن مال مغضوب نمی‌گردد، ولی با توجه به اینکه موجب تغییر ماهیت آن می‌گردد، مال مذکور در حکم تلف محسوب می‌گردد. علاوه بر این عمل غاصب در این مورد به منزله مال تلقی می‌گردد، زیرا هویت دهنده مال مغضوب به عنوان مجسمه یا فرش یا تابلوی نقاشی می‌باشد؛ بنابراین مال جدید متعلق به غاصب بوده و نامبرده ضامن قیمت آن خواهد بود. بعضی حقوق‌دانان علت عدم تعلق مال جدید به مالک را استفاده بلاجهت یا اکل مال به باطل دانست. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ش، ص ۳۳)

ضمان منافع مستوفات و غیر مستوفات

منفعت اسم مصدر ماده (ن، ف، ع) و مصدر آن نفع است (زبیدی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۸۵). ضد ضرر: عبارتی است که لغویان در تبیین معنای نفع بکاربرده‌اند. (جوهری، ۱۳۷۶، ش، ۱۲۹۲/۳، ابن درید، ۱۹۸۸، ق، ۹۳۸/۲؛ خوری شرتونی، ۱۴۲۷، ق، ۵/۴۶۱). تعدادی از لغویان نفع را به خیر یعنی سبب رسیدن انسان به مطلوبش معنا کرده‌اند (خوری شرتونی، ۱۴۲۷، ق، ۵/۴۶۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ق، ۲/۶۱۸). در یک جمع بندی نتیجه این است که در تعریفی که نفع را به معنای ضد ضرردانسته است، سود و فایده را مدنظر داشته‌اند؛ زیرا ضد ضرر فراتر از عدم ضرر است و در آن جنبه افزایش نیز موردنظر است. تعریف دوم نیز این حیثیت را روشن می‌کند؛ زیرا طبق این تعریف تجارتي که تاجر را به مطلوبش، یعنی افزایش مال رسانده باشد و عبادتی که عابد را به معبودش نزدیک ساخته باشد، نفع است و نیل به این اهداف، منفعت و همان سود و فایده است. در نتیجه منفعت، اسم مصدر از نفع و به معنای سود و فایده و جمع آن منافع است. در اصطلاح با ملاحظه عبارات فقیهان در تفسیر منفعت به فایده (روحانی، بی‌تا، ۱۶/۲-۱۷) و یا ذکر مصادیق سود و فایده در تبیین منفعت (قمی، ۱۴۲۶، ق، ۹/۴۷۰؛ فیاض، بی‌تا، ۴۵۲/۲-۴۵۳) از آن حکایت دارد که فقیهان بدون جعل اصطلاحی برای این لفظ، آن را در معنای لغوی اش بکار برده‌اند.

ضمان کاهش ارزش پول

پس از شناخت ماهیت پول، اینک نوبت به مسئله اصلی یعنی ضمان کاهش ارزش پول می‌رسد. یکی از احکام فقهی مهم مربوط به پول مسئله ضمان و بدهی آن است، به این معنا که اگر کسی مقداری پول از دیگری وام گرفت و یا به هر دلیلی از

قبیل اتلاف، غصب و... ذمه او به آن مشغول شد، آنچه روشن است این است که در مقام پرداخت و ادا باید همان مقدار پول به طلبکار بپردازد، ولی سوال اینجاست که آیا میزان، در پرداخت، مقدار اسمی آن است، یا قیمت و معادل و قدرت خرید آن؟ یعنی اگر ۱۰۰ تومان گرفته باشد باید همان ۱۰۰ تومان را پرداخت کند و بعد از ۵۰ سال و کاهش ارزش پول، یا باید معادل و قدرت خرید را در نظر بگیرند؟ چون ۱۰۰ تومان امروز قدرت خرید ۵ ریال پنجاه سال قبل را ندارد. در پاسخ این سوال نظرهای گوناگونی ارائه شده و هر کسی طبق مبنای خود پاسخ داده است. قواعد قابل استناد در این باب بسیار است که به برخی از آنها که دلالت روشن تری دارند اشاره می‌کنیم. لازم به ذکر است که همه قواعد برای تمام موارد کاهش ارزش پول قابل استناد نیستند، بلکه برخی از قواعد برای بعضی از موارد، قابل استناد است. در هر حال قواعد مورد استناد عبارتند از:

قاعده لاضرر

لزوم جبران ضرر غیر، قدیمی‌ترین مفهومی است که از مسئولیت مدنی بجا مانده و عقلاً آن را پذیرفته اند و شرع مقدس نیز آن را لازم و معتبر دانسته و قاعده لاضرر که مستند به حدیث معروف لاضرر و لاضرار (کافی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۴۶) است مبین همین معنا است. تطبیق این قاعده با کاهش ارزش، بدین گونه قابل تصویر است؛ کاهش ارزش مصداق ضرر است (صغری)، عدم پرداخت به موقع و تأخیر در تادیه باعث و علت ضرر است (کبری)، عقل و شرع حکم به جبران ضرر می‌نمایند (دلیل)، پس شخصی که ایجاد ضرر نموده باید آن را جبران نماید (نتیجه).

قاعده ضمان ید

یکی از قواعد مشهور در فقه و حقوق، قاعده ضمان ید است که برگرفته از حکم عقل و بنای عقلا و حدیث معروف: علی الید ما اخذت حتی تودیبه (نوری، ۱۴۰۹ ق، ص ۸۸). طبق این قاعده اگر کسی بر مال دیگری استیلا و سلطه یافت که مثلاً ۱۰۰ هزار تومان ارزش دارد او باید یا عین یا مبلغ ۱۰۰ هزار تومان را بپردازد، حال اگر در اثر کوتاهی و تأخیر در تادیه، آن مبلغ ۱۰۰ هزار تومان ارزش خود را از دست داده و به نصف تقلیل یافت، در این صورت این شخص ضامن کاهش قیمت نیز هست، گرچه در صورت بقای عین مال یا وجود مثل و کاهش قیمت، معمولاً فقها حکم به ضمان کاهش قیمت نمی‌کنند، که البته جای بحث دارد و در صورت صحت ضرری بر اصل مدعا ندارد. حداقل در قیامات، میاد زمان کاهش وجود دارد، به علاوه بسیاری از فقها در باب ضمان قائل به ضمان اعلی القیم شدند، نه قیمت یوم الغصب و یا یوم الادا. حاصل اینکه هر چیزی که تحت ید عدوانی باشد و کاهش قیمت پیدا شود، صاحب ید عدوان ضامن است باید کل آنچه که تحت استیلا قرار گرفت را بپردازد، چون نسبت به کل مستقر است (همان، ص ۹۰).

قاعده اتلاف

یکی از قواعدی است که نه تنها در شرع مقدس برای اثبات ضمان به آن استناد شده، بلکه عقلای عالم و اهل عرف نیز به آن استناد می‌کنند، یعنی علاوه بر اینکه یک قاعده شرعی است یک قاعده عقلی نیز هست و معنی مضمون آن این است که کسی که مال دیگری را تلف کرده است (اعم از عین یا منفعت) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد، این قاعده در همه ابواب فقه جاری و نزد عامه و خاصه بلکه همه عقلای عالم معتبر است. در این که مال تلف شده ضمان دارد بحثی نیست، سخن در اینجاست که آن مال مثلی است

یا قیمتی، اگر قیمی است ضامن باید قیمت آن را بپردازد. در باب مثلی، معمولاً فقها معتقدند که با وجود مثل، هرچند که تنزل قیمت پیدا کند ضامن ملزم به پرداخت مثل و مالک ملزم به پذیرش آن است، یعنی کاهش ارزش، ضمان ندارد؛ و در باب قیمی نیز اختلاف است که قیمت یوم التلف را بپردازد یا قیمت یوم الادا و یا اعلی القیم را (انصاری، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۰۵).

ولی آنچه که به نظر می‌رسد، در قیمی به هر قول که قائل شویم فرضاً مال تلف شده در اول سال قیمتش ده هزار تومان بوده و پذیرفتیم که باید قیمت یوم التلف را بپردازد حال اگر ضامن در پرداخت آن کوتاهی کرده و یک سال آن را به عقب انداخته، در این مدت کاهش قیمت حاصل شده و قدرت خرید پوله به نصف تقلیل یافته است، آیا با این وصف ضامن باید همان ده هزار تومان اول سال را بپردازد که بالفعل قدرت خرید پنج هزار تومان سال اول را دارد؟

آیا این کاهش قیمت که مستند به عمل ضامن است که همان تاخیر در تادیه هست مصداق ضرر و یا حتی نوعی اتلاف نیست تا ملزم به پرداخت آن باشد؟ به نظر نگارنده ضامن ملزم به پرداخت خسارت است؛ و اما در مثلی گرچه غالب فقها فرمودند با توجه به کاهش قیمت، در عین حال پرداخت مثل کافی است؛ اما با توجه به تعاریفی که برای مثلی وجود دارد مانند: ما يتساوى اجزائه فى القيمه یا آنچه در صفات و مالیت مساوی باشند مثلی هستند و یا آنکه موکول به عرف کنیم

به هر یک از معانی که بگیریم، ده هزار تومان اول سال و ده هزار تومان آخر سال که مالیت و قدرت خرید آن به نصف تقلیل پیدا کرده، مثل هم نخواهند بود، لذا شیخ انصاری می‌فرماید: اقتضای دلیل عرف و آیه شریفه «فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك» (بقره، آیه ۹۴). اعتبار المماثله فی الحقیقه و المالیه (انصاری، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۰۶).

گرچه ده هزار تومان مورد ضمان اول سال و آخر سال از لحاظ حقیقت و اسم مماثل هستند، ولی از لحاظ مالیات و رغبت عرفی و قدرت خرید، مماثل هم نیستند. البته گاهی کاهش قیمت در حدی نیست که مورد اعتنا باشد و عرفان را مسامحه می‌کند، در این گونه موارد مشکلی برای مماثلت پیش نمی‌آید؛ بنابراین، این مطلب که در مثلیات اگر مثل حداقل قیمت هم تنزل پیدا کند، ضامن تنها ملزم به پرداخت مثل است و ضامن کاهش قیمت نیست، محل بحث و جای گفتگو دارد. چون پس از تنزل قیمت مخصوصاً در فرض فاحش آن، مثل از مثلیت خارج می‌شود ولی در حقیقت مماثل باشد ولی در مالیت نیست در حالی که مماثلت در جمیع صفات شرط است (همان، ص ۱۰۷).

نتیجه‌گیری

در غصب عاریه غاصب، ضامن است زیرا فقها و حقوقدانان در خصوص اعتبار شرط ضمان مستعیر اجماع و اتفاق نظر دارند؛ شرط ضمان امین، از زمره شروط غیرمقدور، بی‌فایده، نامشروع و مجبوه نیست که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود و خلاف مقتضای ذات عقد نیست و این شرط در صورت مخالفت با مقتضای اطلاق عقد معتبر است. این شرط اصولاً خلاف قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه نیست.

مسئولیت مستودع در حقوق غیر قراردادی (قهری) به حکم قانون است ولی زیرا اصل اولیه؛ در صورت استیلا بر مال دیگری، ضمان ید است و امانت از آن استثنا شده است. با تحقق ودیعه، ید ضمانی به امانی مبدل می‌گردد و تا زمانی که مرتکب تقصیر (تعدی و تفریط) نشده، ضمان مرتفع است. با حصول تعدی و تفریط، ید به همان اصل اولیه و قاعده ید ابتدایی ضمان برمی‌گردد.

در رابطه با کاهش ارزش پول و تورم و اینکه مستلزم جبران است یا نه؟ از دو دیدگاه قواعد و روایات مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه قدیمی بودن افراد پول در طول زمان و ضمان کاهش ارزش پذیرفته شد. موارد دیگری که در احکام فقهی آمده غصب انسان آزاد است که گفته شد چنین امری غصب نامیده نمی‌شود چون طبق تعریف غصب با قید مال، سلطه استقلالی بر انسان آزاد خارج می‌شود و قابل تحقق نیست.

همانطور که گفته شد غاصب ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات است زیرا فقها در منافع مستوفات، به سیره عقلا، قاعده اتلاف استناد کرده‌اند و در منافع غیر مستوفات به عموم حدیث علی‌البد، ارتکاز عقلایی، قاعده احترام، آیه اعتدا در سوره بقره و اینکه منافع غیرمستوفات از مصادیق مال محسوب می‌شود، استناد کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. قانون مدنی
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۳ ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق آقا مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، چاپ اول.
۵. ابن ادريس حلی، ابوعبدالله. (۱۴۱۰ ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۶. ابن ترکمانی ماردینی، علاءالدین علی بن عثمان. (بی تا) الجوهر النقی، چاپ شده در ذیل السنن الكبرى للبيهقي
۷. ابهری علی آباد حمید، (۱۳۸۷ ش)، پرتوی ایوب، مفهوم و قلمرو غصب در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران، دانشگاه مازندران، مقالات و بررسی ها، دفتر ۸۹، بیروت، دار صادر
۸. اسماعیلی، محسن. (۱۳۷۷ ش)، نظریه خسارت، تهران، امیر کبیر.
۹. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ ق)، حاشیه بر مکاسب، قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول.
۱۰. امامی، سید حسن. (۱۳۷۹ ش)، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه.
۱۱. امین، سید حسن. (۱۳۶۸ ش)، غصب و ضمان قهری. تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۸.
۱۲. انتشارات کومش.
۱۳. ایروانی غروی، علی. (۱۴۲۱ ق)، حاشیه مکاسب، تحقیق باقر فخار اصفهانی، قم: دارذوی القربی، چاپ اول.
۱۴. ایروانی، باقر. (۱۴۱۸ ق) القواعد الفقهیه، قم: مؤسسه الفقه لطباعه و النشر، چاپ اول
۱۵. آل بحر العلوم، سید محمد بن تقی. (۱۴۰۳ ق)، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق (ع).
۱۶. باریکلو، علیرضا، ۱۳۸۷ ش، مسئولیت مدنی، تهران، میزان.
۱۷. بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی.
۱۸. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق)، بلغه الفقه، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۶ ق)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی مکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان، جلد ۲.
۲۰. توحیدی، محمدعلی. (۱۴۱۷ ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات (تقریرات بحث سید ابوالقاسم خویی)، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ چهارم.
۲۱. جبعی عاملی، زین الدین بن حسن (شهید اول)، (۱۳۹۶ ش)، تمهید القواعد، بوستان کتاب قم
۲۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸ ش)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۲۳. حائری یزدی، مهدی، (۱۹۹۴ ق)، حکمت و حکومت، انگلیس، نشر شادی.
۲۴. حردانی، محمد. (۱۳۹۲ ش)، متون فقه مقطع کارشناسی ارشد، تهران، مدرسان شریف.
۲۵. حسینی (خامنه ای)، سید علی، (۱۳۸۲ ش)، اجوبه الاستفتائات و مناسک، تهران، قدر ولایت.
۲۶. حیاتی، عباس، ۱۳۸۹ ش، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان.
۲۷. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۴۰۶ ق)، حاشیه بر مکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. دادمرزی، مهدی، ۱۳۸۳ ش، ترجمه تحریرالروضه، قم، انتشارات طه.
۲۹. داراب پور، مهرباب، (۱۳۸۷ ش)، مسئولیت خارج از قرارداد، تهران، انتشارات مجد.
۳۰. دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، ترجمه فارسی همان کتاب مانده از قرن هفتم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۰ ش)، لغت نامه دهخدا دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. ذوالمجدین، زین العابدین. (۱۳۲۹ ش)، ترجمه فارسی به کوشش ذوالمجدین، انتشارات دانشگاه تهران، باب دهم.
۳۳. رحیمی نیا، مصطفی، (۱۳۸۳ ش)، فرهنگ صبا، تهران، صبا.

۳۴. رشتی، حاج میرزا حبیب الله. رساله فی الغصب. تهران: سنگی، بی تا.
۳۵. ره پیک، حسن، حقوق و جبران ها، چاپ دوازدهم، تهران، خرسندی
۳۶. سجادی، جعفر، (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران،
۳۷. سیستانی، سید علی، (۱۳۹۳ ش)، توضیح المسائل، مشهد، دفتر آیت الله سیستانی.
۳۸. شفایی، عبدالله، (۱۳۸۳ ش)، حق تالیف از دیدگاه فقه تطبیقی، تهران، نشریه کاوشی نو در فقه.
۳۹. شیروی، عبدالحسین، سربازیان، مجید، (۱۳۹۲ ش)، ماهیت دانش فنی از نظر فقه و حقوق، تهران، انتشارات سمت.
۴۰. صادق پور، مصطفی، (۱۳۹۷ ش)، بررسی ضمان عین و منافع در غصب موقوفات، تهران، فصلنامه میراث وقف جاویدان.
۴۱. صفایی، سید حسین، (۱۳۹۰ ش)، رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات سمت.
۴۲. ضیائی، محمد عادل و حسامی محمد عزیز، (۱۳۹۲ ش)، مالیت منافع و اختلافات مترتب بر آن در مذاهب اهل سنت، نشریه فقه مقارن، زمستان ۱۳۹۲.
۴۳. عباسلو، بختیار، (۱۳۹۷ ش)، مسیولیت مدنی با نگرش تطبیقی، تهران، ناشر میزان.
۴۴. عدل، منصور، (۱۳۸۹ ش)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات خرسندی.
۴۵. عطیه رمضان، (۲۰۰۷ میلادی)، موسوعه القواعد الفقهیه، اسکندریه، دارالایمان.
۴۶. علم الهدی، سیدمرتضی. (بی تا)، الانتصار (مطبوع در الجوامع الفقهیه) تهران: انتشارات جهانی.
۴۷. غروریان، محسن؛ شیروانی، علی، ۱۳۹۱ ش، ترجمه لمعه دمشقیه، قم، انتشارات دار الفکر.
۴۸. غروی نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۳ ش)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، (موسی بن محمد خوانساری: مقرر). قم، موسسه النشر الاسلامی.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ ق)، القواعد الفقهیه، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار، چاپ دوم.
۵۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۸۰ ش)، اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۱. فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۸ ش)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تصحیح: حسین موسوی، موسسه اسماعیلیان، چاپ اول، قم.
۵۲. فلاح زاده، محمد حسین، (۱۳۸۹ ش)، آموزش فقه، قم، الهادی.
۵۳. فیاض، محمد اسحاق، بی تا، الاراضی، قم، دارالکتاب.
۵۴. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر الرافعی، بیروت، مکتب العلمیه
۵۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷ ش)، الزام های خارج از قرارداد، تهران، انتشارات گنج دانش.
۵۶. کاشانی، علا الدین، (۱۳۸۷ ش)، بدیع الصنایع، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۵۷. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۵۹ ق)، تحریرالمجله، جلد سوم، مکتب النجاح.
۵۸. لیراوی، صادق، (۱۳۹۰ ش)، ضرورت مبانی الزامات و موانع جهاد اقتصادی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی.
۵۹. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۲ ش)، قواعد فقه بخش حقوق مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۶۰. مدرسی، سید محمد تقی. (۱۳۹۰ ش)، احکام معاملات، تهران، انتشارات محبان الحسین.
۶۱. موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم: نشر هادی، چاپ اول.
۶۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ ق)، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۶۳. نوحی، محمدرضا. (۱۳۸۴ ش)، قواعد فقهی در آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۴. وحیدی، محمد. (۱۳۸۹ ش)، درآمدی بر حلال و حرام، قم، انتشارات سنابل.

۶۵. ولی زاده، حسین، (۱۳۹۸ ش)، اثر قاعده لاضرر در مسئولیت مدنی و نقش قاعده اقدام در اثر رافعیت آن، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، دوره سوم، شماره دهم